



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

اعاده حیثیت در حقوق جزای ایران

فردین پرمایه^۱

۱- عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران
fp13781378@gmail.com

چکیده

مبحث اعاده حیثیت را میتوان تاسیس جزایی بیان نمود که قانونگذار برای آسان‌سازی جامعه پذیری محکومین، تدابیری را مقرر نموده تا امکان قانونی برای بهره‌مندی مجدد از حق و حقوق اجتماعی برایشان فراهم آید. این تاسیس دارای شرایطی بوده که در مقاطع گوناگون قانونگذاری تغییراتی داشته و آخرین تغییرات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعمال گردیده است. در قانون اخیر، بعضی از حقوق اجتماعی به صورت همیشگی از محکومین سلب گردیده که بنظر میرسد این اقدام با هدف موردنظر در اعاده حیثیت در تضاد باشد.

کلمات کلیدی: اعاده حیثیت، حقوق اجتماعی، جامعه پذیری، قانون مجازات اسلامی.

مقدمه

با بررسی در علم حقوق جزا، تأسیسی با عنوان اعاده حیثیت مشاهده میشود که به وسیله آن؛ بزهکار پس از آنکه واکنش اجتماعی را در قالب مجازات دریافت نمود نباید برای تمام عمر از مزیت‌های اجتماعی محروم شود. در واقع هدف از وضع قوانین کیفری نباید راندن افراد از صحنه فعالیت اجتماعی باشد و ضرورت بازاجتماعی نمودن محکومین اقتضاء دارد، آنان که به کیفر اعمال خود رسیده و متنبه شده‌اند پس از اجرای مجازات و انقضاء مدتی که به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم بوده‌اند، دوباره بتوانند از حقوق شهروندی بهره‌مند گردند. به عبارتی، فرد نباید بابت ارتکاب جرم و محکومیت ناشی از آن برای همیشه از حقوق اجتماعی محروم شود. نهاد اعاده حیثیت که در قوانین کیفری کشورها پیشبینی گردیده دارای چنین کارکردی است که پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان و گذشتن مهلت‌های قانونی، وضعیت مجرم را به وضعیت قبل از ارتکاب جرم برمیگرداند و فرد به مانند یک ناکرده بزه، از حقوق اجتماعی که برای او مقرر شده بهره‌مند میشود؛ در واقع هدف آن بهبود وضعیت اجتماعی محکومین پس از تحمل کیفر میباشد شکی نیست که در محرومیت‌های تبعی ناشی از محکومیت کیفری فقط شخص بزهکار نیست که از سختی‌های اجرای مجازات تبعی متأثر میشود بلکه در بیشتر موارد، اطرافیان و خانواده او نیز از تبعات سوء مالی و حیثیتی ناشی از برخی محرومیت‌های اجتماعی آسیب میبینند. از اینرو مقنن باید پایانی برای اعمال این نوع محرومیت‌ها در نظر بگیرد به‌گونه‌ای که به محض پایان مدت مقرر، محکومعلیه از تمام حقوق اجتماعی برخوردار شود و چنان نباشد که داغ پیشینه‌ی سوء کیفری تا پایان عمر بر پیشانی وی نقش بندد و خود، سببی برای از بین رفتن آثار اصلاحی و تنبیهی ناشی از تحمل مجازات و آثار تبعی آن گردد. در واقع همین امر را میتوان از جمله مهمترین مبانی اعاده حیثیت و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

پیشبینی آن در قوانین کیفری دانست. اهمیت موضوع سبب شد سالها پس از حذف مقررات ناظر بر این نهاد، بالاخره در اصلاحیه سال ۱۳۷۷ قانون مجازات اسلامی، نهاد مزبور دوباره احیاء گردد. «اعاده حیثیت»، ترکیب دو واژه «اعاده» و «حیثیت» است؛ اعاده به معنی بازگرداندن چیزی به جای خود است. حیثیت، مصدر جعلی و به معنی اعتبار و شوکت میباشد. قانونگذار تاکنون در قوانین کیفری از اعاده حیثیت تعریفی ارائه ننموده و باید تعریف این تأسیس حقوقی را در نظریات و نوشتههای علمای حقوق و دکترین یافت. در تعریف آن گفته شده «اعاده حیثیت بازگشت به اهلیتی است که شخص به علتی آن را از دست داده است. شامل اعاده اعتبار تاجر ورشکسته میشود. لکن در اصطلاحات ما برای تاجر، اعتبار و برای مجرم اعاده حیثیت به کار بردهاند. اعاده حیثیت از طریق محو مجازات و آثار محکومیت کیفری محقق می شود». همچنین اعاده حیثیت را تأسیس کیفری می دانند که به فرد اجازه می دهد تا تمامی حقوقی را که به دنبال یک محکومیت قضایی یا حکم قانون از دست داده باز یابد. در جای دیگر آمده؛ «اعاده حیثیت عبارت است از حذف محکومیت جزایی محکومعلیه از شناسنامه جزایی او به منظور رفع بعضی محرومیتها که وی به عنوان مجازات تبعی بدانها محکوم شده است» و باز گفته شده؛ «وضعیت قانونی شخصی که در اثر ارتکاب جرم از دست داده بود، اعاده میگردد و چنین شخصی از زمره اشخاص سابقه دار خارج شده و در صورت ارتکاب مجدد جرم، احکام تکرار در مورد وی جاری نخواهد بود». مذاقه در تعاریفی که علمای حقوق از این تأسیس ارائه نمودند میتوان دریافت که دکترین حقوق، اعاده حیثیت را تأسیسی میداند که به شخص این امکان را خواهد داد تا اهلیت و موقعیتی را که بر اثر محکومیت جزایی از دست داده، باز یابد. این نهاد سبب میشود که فرد پس از تحمل مجازات و یا شمول مرور زمان بعد از گذشت مهلتهای قانونی، حیثیت از دست رفته خود را که با ثبت در سجل کیفری منجر به محرومیت او از حقوق اجتماعی شده است باز یابد و دوباره از این حقوق اجتماعی بهره مند گردد. اعاده حیثیت را میتوان نوعی اغماض و رأفت در مورد شخصی دانست که مجازات خویش را تحمل و رفتار نیک خود را در منصفه ثبوت گذارده است. ناگفته نماند؛ اعاده حیثت انواعی دارد که عبارتند از: ۱- اعاده حیثیت قضایی: به حکم دادگاه است و عبارت از قاعدهای است که اجازه میدهد شخص محکوم به مجازات با حسن رفتار خود از طریق قضایی بتواند حکمی بر رفع محکومیت به دست آورد. ۲- اعاده حیثیت قانونی: به حکم قانون است و به جهت انقضاء مدتی که قانون معین میکند بدون حکم محکمه، حیثیت مجرم اعاده خواهد شد. ۳- اعاده حیثیت عرفی: در مورد هتک حیثیت معنوی افراد به صورت جبران خسارت معنوی بروز میکند. ۴- اعاده حیثیت تجاری: اعاده اعتبار تاجر ورشکسته است. در این مقاله به دنبال بررسی تحولات ناظر بر اعاده حیثیت در دورههای مختلف قانونگذاری هستیم تا ببینیم آنچه در حال حاضر به عنوان نهاد اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ پیشبینی شده است در مقایسه با آنچه که در سابق وجود داشته چه تغییراتی کرده است. به همین منظور نوشتار حاضر در قالب دو بند تدوین گردیده؛ بند یک به بررسی اعاده حیثیت در دورههای مختلف قانونگذاری اختصاص یافته که طی آن به قانون مجازات عمومی مصوب سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲، سپس قانون مجازات اسلامی مصوب سالهای ۱۳۶۱، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ و متعاقب آن ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی اصلاحیه سال ۱۳۷۷ و در انتها به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خواهیم پرداخت. ضمن این که در همین بند به تحولات قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ در مقایسه با ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا اصلاحیه ۱۳۷۷ نیز اشاره مینماییم. در بند دوم با عنوان شرایط و آثار اعاده حیثیت در قانون مجازات سال ۹۲ در دو بخش جداگانه ابتدا شرایط تحقق اعاده حیثیت و سپس آثار آن مورد بررسی قرار میگردد.

۱- اعاده حیثیت در قانون ایران

در این قسمت جهت تبیین تحولات این تأسیس جزایی از ابتدای قانونگذاری تا به امروز، سیر تقنینی اعاده حیثیت در مقاطع گوناگون بررسی خواهد شد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۱-۱- در قانونهای مجازات عمومی ۱۳۰۴ و اصلاحی ۱۳۵۲

اولین قانون مدون و منسجم جزایی در ایران، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ است که به همراه متمم آن دارای ۲۸۹ ماده بود. این قانون اولین قانونی است که اعاده حیثیت را با اقتباس از قانون فرانسه وارد نظام حقوقی ایران کرد و در مبحث سوم طی مواد ۵۷، ۵۸ و ۵۹ به اعاده حیثیت اشاره داشت. تا پیش از آن اعاده حیثیت، در حقوق ایران کاملاً غریب و ناشناخته بود. «بعد از آن تحت تأثیر تحولات جدید در حقوق جزا و توسعه مکاتب حقوقی، تغییراتی در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ داده شد که نتیجه آن، تصویب قانون مجازات عمومی مصوب ۷ خرداد ۱۳۵۲ بود که با بهره گیری از سیستم دفاع اجتماعی جدید، تغییرات بنیادی در برخی از زمینه ها ایجاد کرد» (نوربها، ۱۳۸۴: ۹۲). در این قانون در فصل دهم طی مواد ۵۷ و ۵۸ به این تأسیس حقوقی پرداخته شده بود.

۱-۱-۱- اعاده حیثیت در مجازات تأدیبی و حبس جنحه ای

ماده ۵۷ ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴؛ اعاده حیثیت را ۵ سال پس از اتمام مجازات تأدیبی و به شرط نبود محکومیت جزایی جدید، قابل اعمال دانسته و آن را سبب محو سابقه از سجل کیفری محکوم علیه قرار داده بود. قانونگذار سال ۱۳۵۲ در ماده ۵۷ ق.م.ع؛ تأسیس مذکور را، به طور صریح، قابل اعمال در جرایم عمدی دانسته بود که البته جز این نیز نمیتوانست باشد یعنی در جرایم غیرعمدی به دلیل نبود سابقه کیفری برای محکوم علیه، موضوع اعاده حیثیت وی نیز منتفی است. از این رو ضرورتی به تصریح این امر در ماده ۵۷ وجود نداشت. گفتنی است حبس تأدیبی در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ برای جرایم مهم و همچنین کوچک در نظر گرفته شده بود و مدت آن نیز در جرائم جنحهای مهم، بیش از یک ماه و در جرائم کوچک از یازده روز تا یک ماه بود. با تدقیق در ماه ۵۷ ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴ مشخص می شود شرط اعاده حیثیت در جرائم مشمول عبارت بود از: ۱- انقضای پنج سال از اتمام مجازات؛ بدین ترتیب قانونگذار مدت پنج سال را دوران بازگشت مجرم به جامعه پس از تحمل مجازات قرار داده بود. ۲ فقدان محکومیت جزایی جدید؛ گماردن این شرط بدین لحاظ بود که اساساً فلسفه اعاده حیثیت، اعلام استحقاق محکوم علیه پس از تنبه ناشی از تحمل کیفر، به بازگشت به اجتماع است. لذا بدیهی است محکومیت جدید کیفری نشان از اصرار وی به ادامه ناسازگاری با جامعه داشته و به نوعی بیانگر عدم استحقاق بازگشت به اجتماع است. در زمان حاکمیت قانون مجازات عمومی مصوب سال ۵۲ مدت حبس جنحه ای از ۶۱ روز تا سه سال بود و اگر کسی جرم عمدی از نوع جنحهای مرتکب میشد پنج سال از تاریخ اتمام مجازات یا شمول مرور زمان، به اعاده حیثیت نائل میگشت و آثار تبعی محکومیت زائل میگردد. البته مشروط بر اینکه محکومیت به جنایت و جنحه مؤثر نداشته باشد. ملاحظه میگردد که قانون مجازات عمومی با اضافه کردن قید محکومیت قطعی در جرائم عمدی، جرائم غیرعمدی را محروم کننده حقوق اجتماعی ندانسته بود.

۱-۱-۲- در جرائم جنایی

جرایم جنایی موضوع ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴ مطابق ماده ۸ عبارت بودند از: جرائم با مجازات قانونی اعدام، حبس ابد با اعمال شاقه، حبس موقت با اعمال شاقه، حبس مجرد، تبعید و محرومیت از حقوق اجتماعی. ماده ۵۸ قانون فوق، اختصاص به اعاده حیثیت در جرائم جنایی داشت که به موجب آن؛ شرط اعاده حیثیت در این دسته جرایم، انقضای ده سال از تاریخ اتمام مجازات و نیز فقدان محکومیت جنایی جدید بود. اما با تصویب قانون مجازات عمومی سال ۵۲ مجازاتهای اصلی جنایت عبارت شدند از: اعدام، حبس دائم، حبس جنایی درجه یک از سه سال تا پانزده سال و حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ده سال. بنابراین ملاحظه میشود که در ق.م.ع سال ۵۲ مجازاتهای حبس مؤبد با اعمال شاقه و حبس موقت با اعمال شاقه حذف گردید. شرایط اعاده حیثیت در جرائم جنایی مطابق ماده ۵۷ ق.م.ع سال ۵۲ به شرح زیر عبارت بود از: عمدی بودن جرم، اجرای کامل مجازات و یا سقوط آن در مواردی چون مرور زمان یا عفو عمومی، انقضای ده سال از تاریخ اتمام مجازات و عدم ارتکاب جنایت



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

یا جنحه مؤثر جدید. مشاهده میگردد که در ماده ۵۷ قانون یاد شده نیز جرایم عمدی به صراحت قید گردیده در حالی که لزومی به چنین تصریحی نبود چه، اعاده حیثیت در جرایم غیر عمدی به لحاظ فقدان قصد مجرمانه اساساً منتفی است. اثر اعاده حیثیت این بود که رأساً باعث زوال کلیه آثار تبعی محکومیت جزایی میگردد ولی در مورد مجازاتهای تکمیلی و اقدامات تأمینی اعاده حیثیت وقتی صورت میگرفت که مطابق تبصره ۱ از ماده ۵۷ قانون مذکور، اجرای آن انجام پذیرفته یا آنکه مشمول مرور زمان شده باشد و در مورد گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت از زمان گذشت شاکی و توقف اجرای مجازات، محکومعلیه به اعاده حیثیت نائل میآید.

۱-۱-۳- اعاده حیثیت در جرائم سیاسی

از جرم سیاسی در قانون جزا تاکنون تعریف مشخصی ارائه نشده است. در واقع عناصر رکن مادی جرم سیاسی همان عناصر متشکله جرم عمومی است و تنها انگیزه ارتکاب جرم، وجه ممیزه جرم عمومی و سیاسی است. البته برای تمیز جرم سیاسی و جرم عمومی ضوابطی پیشنهاد شده است؛ «حقوقدانان در مجموع دو ضابطه اصلی با توجه به هدفها و آثار جرم و نیز انگیزه بزهکار پیشنهاد کردهاند که منطقاً باید آن ها را تلفیق کرد. مطابق ضابطه عینی؛ برای تعیین سیاسی بودن جرم به موضوع و نتیجه عمل نظر میافکنند بدون آن که به انگیزه بزهکار توجه کنند و مطابق ضابطه ذهنی؛ توجه به داعی و انگیزه بزهکار سبب میشود کسانی که مستقیماً به منافع دولت و حقوق ملت لطمه وارد آورده ولی از احساسات و هوای نفس مانند خود پسنندی و جاهطلبی الهام گرفتهاند بزهکار سیاسی به شمار نیایند و به عکس، همه کسانی که با اغراض سیاسی، بدون آنکه تأمین نفع شخصی منظور آنان باشد مرتکب جرم شدهاند حتی اگر این جرم، جرم عمومی باشد بزهکار سیاسی قلمداد گردند». حال با روشن شدن ماهیت جرم سیاسی، برای اعاده حیثیت مجرم سیاسی شرایطی کم و بیش مشابه در ماده ۵۹ ق. م. ع مصوب ۱۳۰۴ و ماده ۵۸ ق. م. ع مصوب ۱۳۵۲ پیش بینی شده بود. این شرایط در ماده ۵۸ قانون اخیرالذکر عبارت بود از: اول محکوم علیه باید مرتکب جرم سیاسی شود که اگر جرم سیاسی وصف جنحهای داشته باشد یکسال و اگر جرم ارتكابی وصف جنایی داشته باشد پنج سال از تاریخ اتمام مجازات یا شمول مرور زمان، مرتکب به اعاده حیثیت نائل خواهد گردید. دوم محکوم علیه نباید محکومیت جنحه یا جنایی مؤثر داشته باشد.

۱-۲- قانون های مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱، ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و

پس از پیروزی انقلاب به دلیل استقرار نظام اسلامی، قوانین میبایست با مقررات شرعی هماهنگ میشد و بر این اساس بسیاری از نهادهای حقوقی به دلیل ضرورت حاکمیت قوانین شرعی و لزوم انطباق با آن حذف شدند که یکی از این نهادها، تأسیس حقوقی اعاده حیثیت بود. با این وجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اعاده حیثیت اشاره شده ولی ترتیب و چگونگی آن مشخص نگردیده است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر میدارد؛ «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مالی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران میشود. در هر حال از متهم اعاده حیثیت میگردد.» البته این اصل با تغییراتی در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ بیان شده است. بنابراین در قوانین جزایی که بعد از انقلاب تصویب گردیده نه در قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ نه در قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ به اعاده حیثیت به عنوان ضرورت بازگشت محکوم علیه به جامعه اشاره نشده است، زیرا طبق مقررات جزایی اسلام؛ علیالاصول فردی که مجازات خود را تحمل میکند میتواند فوراً به جامعه باز گردد و مساله بازاجتماعی شدن یا اعاده حیثیت در قواعد شرعی مطرح نمیشد و جزء در موارد محدود و استثنایی اصولاً احکام کیفری اسلام فاقد آثار تبعی است.

این در حالی بود که قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر مصوب سال ۶۶ با توجه به محکومیت های پیشبینی شده، محرومیت‌هایی را به ویژه در زمینه مسائل شغلی برای محکومان ایجاد میکرد. «بنابراین در آن سالها مشاهده میشد که تحمل کیفر موجبات



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بازگشت فرد را به جامعه فراهم نمیکرد زیرا اگر محکوم علیه پس از تحمل کیفر به اعاده حیثیت نائل گردد از نظر برخورداری از حقوق اجتماعی نباید با افراد دیگر جامعه تفاوت داشته باشد. حال آنکه در قوانین ملاحظه میشود که نه فقط تحمل مجازات موجب اعاده حیثیت نمیگردد بلکه بر خلاف موازین معقول و موجه عرفی موجب محرومیت دائمی از بعضی حقوق اجتماعی میشود». در آن سالها به دلیل فقدان نهاد اعاده حیثیت، محکومان برای بازگشت به جامعه و برخورداری از حقوق اجتماعی با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودند. اما در سال ۱۳۷۵ که قانون مجازاتهای تعزیری و بازدارنده تصویب گردید، قانونگذار در ماده ۶۹۸ لفظ اعاده حیثیت را در مورد نشر اکاذیب به کاربرد هرچند همچنان نحوه و چگونگی اعاده حیثیت را مشخص نکرد.

۱-۳- در اصلاحیه قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۷

پس از نزدیک بیست سال کنار گذاشتن اعاده حیثیت از سیستم قانونی ایران در ۲۳/۷/۱۳۷۶ لایحه اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی از طرف دولت تسلیم مجلس شورای اسلامی گردید و کلیات آن در جلسه مذکور به تصویب رسید که ماده ۶۲ مکرر در الحاقیه تسلیمی به مجلس در بر گیرنده نهاد اعاده حیثیت مطابق سیستم جزایی جدید بود. البته قانونگذار در این ماده نیز لفظ اعاده حیثیت را به کار نبرده و به جای آن، زائل شدن اثر محکومیت کیفری، رفع اثر اجرای حکم و رفع آثار تبعی را عنوان کرده بود یعنی نتایج حاصل از اعاده حیثیت را پذیرفته لیکن رسماً از پذیرش عنوان اعاده حیثیت خودداری کرده بود. سرانجام ماده ۶۲ مکرر در جلسه علنی ۲۷/۲/۱۳۷۷ به تصویب رسید.

۱-۳-۱- محکومیتهای مشمول اعاده حیثیت

با توجه به ماده ۶۲ مکرر به نظر میرسد فقط پارهای از محکومیتهای به سلب حقوق اجتماعی محکوم علیه منجر گردد که عبارت بودند از:

۱- محکومیت به قطع عضو در جرایم مستوجب حد: که منحصر به دو مورد بود اولی - قطع دست راست و پای چپ که یکی از مجازاتهای چهارگانه محاربه و افساد فیالارض بود و دومی - قطع انگشتان دست راست و پای چپ در جرم سرقت که محکوم را به مدت پنج سال پس از اجرای حکم از حقوق اجتماعی محروم میکرد و پس از انقضای این مدت شخص به اعاده حیثیت نائل می آمد.

۲- محکومیت به شلاق در جرایم مشمول حد: مجازات شلاق برای جرائم حدی عبارت بود از: زناى پیرمرد زانی و پیر زن زانیه که دارای شرایط احصان نباشند، مرد متأهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود، زناى زن و مردی که دارای شرایط احصان نباشند، تفخیز، حد مساحقه، حد قوادی، حد قذف و حد شرب خمر، به ترتیب موضوع مواد ۸۴-۸۷-۸۸-۱۲۱-۱۲۹-۱۳۸-۱۴۰ و ۱۷۴ ق.م.ا. اما نکته قابل تأمل در اینجا این است که با وجود پیشبینی مجازات شلاق برای بعضی از جرائم تعزیری، قانونگذار محرومیت از حقوق اجتماعی را منحصر به شلاق حدی دانسته و این در حالی بود که محکومیت به شلاق تعزیری در برخی از موارد یک ضربه از شلاق حدی کمتر است مانند ماده ۱۲۳ ق.م.ا که مشمول حکم ماده ۶۲ مکرر نیست.

۳- محکومیت به حبس تعزیری بیش از سه سال که در موارد متعددی در قانون پیش بینی شده بود. در این رابطه، عدهای معتقدند که در اینجا ملاک، مجازات تعیین شده در حکم دادگاه است نه مجازات مقرر قانونی، به عبارتی اگر مجازات قانونی جرمی ۲ تا ۵ سال حبس است و دادگاه در حکم صادره، مرتکب را به ۲ سال حبس محکوم نماید مشمول بند سوم ماده مذکور نمیشود. البته همانطور که در ماده ۶۲ مکرر آمده بود محکومیت به حبس باید تعزیری باشد نه بازدارنده؛ زیرا درباره مجازات بازدارنده، ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق مصوب ۱۳۷۸ مقرر کرده «... در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود...» محکومیت های ذکر شده به تصریح ماده ۶۲ مکرر، حقوق اجتماعی را از شخص محروم مینمودند. قانونگذار در تبصره یک این ماده این حقوق را بر شمرده بود که البته با توجه به قید «از قبیل» در صدر تبصره به نظر میرسد حقوق اجتماعی مقرر در این ماده حصری نبود و مرتکب از سایر حقوقی هم که اجتماعی تلقی میشود ولی در این ماده ذکر نشده



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

محروم میگشت. تعریف قانونی حقوق اجتماعی در این تبصره چنین بود؛ «... حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا دادگاه صالح باشد.»

۱-۳-۲- شرایط و آثار اعاده حیثیت در ماده ۶۲ مکرر

۱- اولین شرط تحقق اعاده حیثیت با توجه به ماده ۶۲ مکرر؛ اجرای حکم محکومیت نسبت به کسی است که محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی پیدا کرده است. بنابراین مرور زمان اجرای مجازات، موجب اعاده حیثیت نمیگردد. وفق قوانین قبل از انقلاب از شرایط اعاده حیثیت اجرای مجازات یا شمول مرور و زمان بود و مرور زمان نیز از آثاری مشابه اجرای مجازات برخوردار بود ولی بعد از انقلاب، مرور زمان در قوانین جزایی به رسمیت شناخته نشد و «فقط بعد از سال ها به صورت محدود در مجازاتهای بازدارنده در مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ پذیرفته شد». بنابراین برای تحقق اعاده حیثیت اجرای حکم ضروری بود و با توجه به منطوق ماده، اجرای کامل حکم مد نظر بوده است. لذا در آزادی مشروط با توجه به صراحت تبصره ۵ ماده ۶۲ فرد از زمان آزادی قطعی و گذشت مهلهای قانونی به اعاده حیثیت نائل میآید. همچنین جرم باید عمدی باشد و در جرائم غیر عمد، محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان اثر تبعی حکم وجود ندارد. در مورد جرائم قابل گذشت اگر شاکی گذشت کند اجرای محکومیت متوقف و اثر محکومیت کیفری زائل میگردد (تبصره ۳) عفو عمومی که باعث الغاء محکومیت کیفری میشود همان اثرات و نتایج اعاده حیثیت را دارا است، ولی عفو خصوصی باعث زوال آثار محکومیت کیفری نمیشود مگر آنکه تصریح شده باشد. (تبصره ۴) همچنین کسی که به موجب حکم قطعی به اعدام محکوم شود و مجازات اعدام به جهاتی از جهات متوقف شود در این صورت محکوم علیه نیز از تاریخ توقف اجرای حکم اعدام بعد از هفت سال به اعاده حیثیت نائل میشود - دومین شرط برای تحقق اعاده حیثیت، انقضای مواعد قانونی است. بنابراین اعاده حیثیت منوط به سپری شدن مدت زمان معین پس از اجرای حکم یا توقف اجرای حکم میباشد که این مدت زمان با توجه به محکومیت، یک دو پنج و هفت سال است. اعاده حیثیت با شرایطی که بیان شد نتایج و اثراتی برای محکوم علیه به همراه داشت که مهمترین آن محو سابقه محکومیت کیفری از سجل قضایی شخص بود که این نتیجه از ظاهر ماده ۶۲ مکرر قابل استنباط بوده است. اثر دیگر، اعاده حقوق اجتماعی محروم شده بود؛ یعنی فرد بتواند بعد از این مواعد، مثلاً وکالت دادگستری کند یا به سمت داور یا کارشناس در مراجع رسمی انتخاب شود یا....

۱-۴- در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲

مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ به مجازات تبعی و حقوق اجتماعی اشاره دارد و در تبصره ۲ ماده ۲۶ نیز قانونگذار عنوان اعاده حیثیت را بهکار برده که در واقع برای اولین بار بعد از انقلاب است که در قانون مجازات اسلامی، آن را به عنوان زائل کننده اثر تبعی مجازات بکار میبرد. ۱. مطابق ماده ۲۵ و تبصره ۲ ماده ۲۶؛ برای محرومیت از حقوق اجتماعی میباید حکم قطعی صادره، اجرا یا مشمول مرور زمان گردد و حکم غیر قطعی، محرومکننده از حقوق اجتماعی نیست. همچنین محکومیت قطعی در جرائم غیر عمدی، محرومیت از حقوق اجتماعی در بر ندارد. به علاوه، با توجه به ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی حکم قطعی صادره نسبت به اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است. محکومیتهای سالب حقوق اجتماعی با توجه به ماده ۲۵ عبارتند از: ۱- محکومیت یافتن به مجازات سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی؛ بنابراین هرگاه احکام مزبور به هر دلیلی اجرا نشوند شخص بعد از گذشت هفت سال میتواند حقوق اجتماعی را که از آن محروم شده دوباره بدست آورد مگر در مورد بندهای الف ب پ ماده ۲۶. پس، سابالنبی که مجازات وی طبق ماده ۲۶۲ سلب حیات است اگر مطابق ماده ۱۱۴ ق. م.ا قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود حد سلب حیات از او ساقط میگردد و هفت سال بعد از توقف اجرای حکم اصلی به اعاده حیثیت نائل میشود. همچنین سرقت در مرتبه سوم مطابق ماده ۲۷۸ ق. م.ا مجازات حبس ابد را به همراه دارد؛ هرگاه فرد به واسطه توبه یا عفو از حبس ابد آزاد گردد پس از هفت سال از توقف اجرای حبس ابد اثرات مجازات زائل و شخص از حقوق اجتماعی بهره‌مند خواهد شد. نکتهای که ذکر آن ضروری است؛



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تفسیر عبارت «... توقف اجرای حکم...» در بند الف ماده ۲۵ میباید که نقطه آغاز محرومیت اجتماعی محکوم علیه به مدت ۷ سال است. آیا منظور مقنن از توقف اجرای حکم، توقف ادامه اجرای حکم است که این تفسیر مستلزم آغاز اجرای حکم میباید و چنانچه به هر دلیلی از قبیل توبه (در مورد ساب النبی) حکم به اجرا در نیاید، محکوم علیه از حقوق اجتماعی محروم نبوده و موضوع اعاده حیثیت وی منتفی خواهد بود، یا اینکه منظور از توقف اجرای حکم، اعم از متوقف ماندن آغاز یا ادامه اجرای حکم، هر دو میباید که در این حالت با سقوط مجازات نیز، محرومیت از حقوق اجتماعی برای محکوم علیه تأثبات، به قوت خود باقی است. به نظر میرسد با توجه به صدر ماده ۲۵ و اینکه شمول مرور زمان اجرای حکم نیز در کنار اجرای حکم، سبب محرومیت از حقوق اجتماعی میگردد و شمول مرور زمان میتواند باعث عدم آغاز اجرای حکم گردد از این رو با کشف نظر مقنن، اینگونه برمیآید که تفسیر دوم از عبارت مزبور صحیح است. ۲- محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنیعلیه باشد و نفی بلد و حبس تا درجه چهار محکومعلیه را سه سال از حقوق اجتماعی محروم میکند. قطع عضو مجازات اجرای حد سرقت و محاربه است. قصاص عضو که در ماده ۶۲ مکرر سابق به عنوان محرومکننده از حقوق اجتماعی پیشبینی نگردیده بود در صورتی شخص را سه سال به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم خواهد کرد که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنیعلیه باشد. در نفی بلد که حد محاربه است و در حبس تا درجه چهار که مطابق ماده ۱۹ ق.م.ا. بیش از ۵ سال تا بیش از ۲۵ سال است محکومعلیه سه سال به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم خواهد گردید.

۳- محکومیت به شلاق حدی - مانند مواد ۲۲۹، ۲۲۸ و ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۵۰ ق.م.ا و قصاص عضو در صورتیکه دیه جنایت وارده نصف دیه مجنیعلیه یا کم تر از آن باشد و نیز حبس درجه پنج که حبس بیش از دو تا پنج سال است شخص را دو سال از حقوق اجتماعی محروم میکند. محکومیتهای ذکر شده در ماده ۲۵ ق.م.ا حقوق اجتماعی را در قالب مجازات تبعی از محکوم علیه سلب خواهد کرد. ماده ۲۶، این حقوق را به صورت حصری بر شمرده است. با مشاهده مواد ۲۵ و ۲۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و مقایسه آن با ماده ۶۲ مکرر الحاقی سال ۱۳۷۷ قانون مجازات اسلامی، تغییرات زیر به چشم میخورد:

۱- قانون مجازات مصوب ۹۲ علاوه بر آن که از اصطلاح «اعاده حیثیت» استفاده کرده نتایج آن را نیز به صراحت پذیرفته است. همچنین در کنار اجرای حکم، شمول مرور زمان را نیز پس از گذشت مواعد مقرر، قاطع محرومیت اجتماعی دانسته است که این خود نشاندهنده توجه خاص قانونگذار به این نهاد است.

۲- در ماده ۶۲ مکرر مصوب سال ۷۷؛ محکومیتهای مشمول محرومیت از حقوق اجتماعی عبارت بود از: قطع عضو در جرایم حدی، شلاق حدی، و حبس تعزیری بیش از سه سال، اما در قانون مجازات سال ۹۲، قانونگذار محکومیتهای محرومکننده حقوق اجتماعی را افزایش داده است به طوری که در این قانون، محکومیتهای سالب حیات و حبس ابد، محکومیت به قطع عضو و قصاص عضو، نفی بلد، شلاق حدی و حبس تا درجه پنج نیز محرومیت از حقوق اجتماعی به همراه دارد. ۳- به استناد ماده ۶۲ مکرر؛ فقط محکومیت مذکور در این ماده، محروم کننده از حقوق اجتماعی بوده است و محکومیتهای موثر مقرر در ماده واحده مصوب سال ۶۶ الزاماً با توجه به ظاهر ماده نباید به محرومیت از حقوق اجتماعی منجر میشد لیکن در قانون مجازات سال ۹۲ با توجه به تبصره ماده ۴۰، محکومیتهای موثر همان محکومیتهای محروم کننده از حقوق اجتماعی میباید. ۴- ماده ۶۲ مکرر؛ مواعد یک دو پنج و هفت سال را دوران گذار محکوم علیه از محرومیت تا اعاده حیثیت، تعیین کرده بود که پس از طی این مهلتها شخص میتواند به اعاده حیثیت نائل و از همه حقوق اجتماعی که از آن محروم شده بهرمنند گردد، اما در قانون مجازات سال ۹۲ مهلتهای هفت، سه و دو سال برای این منظور، در نظر گرفته شده است. البته بر خلاف ماده ۶۲ مکرر، بعد از پایان این مهلتها همه حقوق اجتماعی به شخص اعاده نمیگردد و محکومعلیه از برخی حقوق اجتماعی به طور دائم محروم میشود که این حقوق عبارتند از: داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری مجلس خبرگان رهبری مجلس شورای اسلامی شوراهای اسلامی شهر و روستا عضویت در شورای نگهبان مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیات دولت و تصدی معاونت ریاست جمهوری تصدی ریاست قوه قضائیه دادستانی کل کشور ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۵- تبصره ۱ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ موردی را مقرر داشته که در ماده ۶۲ مکرر پیش بینی نشده بود و از نوآوریهای قانون جدید به شمار میرود. براساس تبصره یاد شده؛ در غیر از موارد مندرج در بندهای ماده ۲۵، محکومیت محکوم علیه با وجود درج در سجل کیفری وی، در گواهی صادره از مراجع ذی ربط، مگر به درخواست مراجع قضایی، منعکس نمیشود. با تصویب این تبصره، لازم است مراجع استخدام، هماهنگ با این تبصره و ماده عمل کنند، و به ویژه مراکز صدور گواهی سوء پیشینه نیز توجه کافی به این تبصره و مبحث اعاده حیثیت داشته باشند. اما نکتهای در قانون جدید به مانند قانون الحاقی سال ۷۷ جای تأمل دارد و آن؛ عدم پیش بینی اعاده حیثیت برای مجرمین سیاسی است، شاید دلیل آن فقدان تعریف و مصادیق قانونی از جرم سیاسی باشد. در اینجا به یک نمونه رأی صادره از شعبه ۱۰۰۲ دادگاه عمومی تهران در زمینه اعاده حیثیت، اشاره میگردد که در آن بر لزوم قطعیت یافتن حکم، به عنوان پیش شرط درخواست اعاده حیثیت تأکید شده است:

«..... در خصوص دعوی آقای ع..... بطرفیت آقای س..... به خواسته اعاده حیثیت و مطالبه خسارات معنوی و مادی به مبلغ ده میلیون ریال با این توضیح که خواهان مدعی گردید در نتیجه اتهام ناروا مبنی بر ارتکاب سرقت از سوی آقای خواننده حکم برائت اینجانب از شعبه ۱۶۰۳ محاکم عمومی تهران صادر و چون خسارات جبران ناپذیری از جهت مادی و معنوی وارد شده درخواست صدور حکم بر اعاده حیثیت و الزام خواننده به پرداخت مبلغ خواسته را استدعا نموده، دادگاه باملاحظه محتویات پرونده و مدارک و مستندات ابرازی قطع نظر از اینکه دادنامه شماره ۲۲۴۲ - ۲۸/۱۲/۷۸ - شعبه ۱۶۰۳ دادگاه عمومی تهران تاکنون به مرحله قطعیت نرسیده اساساً نظر به اینکه اعاده حیثیت لازمه رسیدگی به بزه افتراء میباشد و تاکنون محاکم کیفری حکمی در خصوص ایراد افتراء به نفع خواهان صادر ننمودهاند تا با امال مستحق المطالبه نسبت به اعلام نظر دادگاه از حیث اعاده حیثیت و دریافت خسارات معنوی و مادی باشد بعبارت اخری ورود، رسیدگی و اعلام اعاده حیثیت اشخاص از سوی دادگاه مستلزم اینست که بزه تحت عنوان افتراء تحقق یافته و پس از رسیدگی و صدور حکم متعاقب آن شخصی که از اعلام وقوع بزه متضرر است مبادرت به تقدیم دادخواست اعاده حیثیت و مطالبه خسارات مادی و معنوی نماید و چون در مانحن فیه چنین دلیلی اقامه نشده دادگاه استحقاق خواهان را به مطالبه خواسته در وضعیت حال، غیر ثابت تشخیص و حکم بر بی حقی وی صادر و اعلام می دارد.....»

۲- شرایط و آثار اعاده حیثیت در قانون مجازات سال ۹۲

در این بند ابتدا به شرایط تحقق و سپس به آثار اعاده حیثیت میپردازیم.

۲-۱- شرایط تحقق اعاده حیثیت

اعاده حیثیت به موجب ق.م.ا مصوب ۹۲، منوط به تحقق شرایطی است. اولین شرط برای اعاده حیثیت این است که فردی که با محکومیتهای قطعی کیفری در جرائم عمدی به مجازاتهای محروم کننده حقوق اجتماعی محکوم شده، باید کلیه مجازاتها را تحمل کرده یا اجرای آن مشمول مرور زمان گردد. به عبارتی شرط اول؛ اجرای مجازات یا مشمول مرور زمان است. به نظر می رسد در مورد اجرای حکم با توجه به صدر ماده ۲۵، مقصود قانونگذار، اجرای کامل محکومیت می باشد، نه فقط شروع به اجرای آن. بنابراین در مدت آزادی مشروط، محکوم علیه نخواهد توانست به اعاده حیثیت نائل آید چرا که مقنن در تبصره ۳ ماده ۲۵ مقرر داشته؛ «در عفو و آزادی مشروط اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدتهای فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم میگردد». دومین شرط برای تحقق اعاده حیثیت؛ شرط زمانی و انقضای مهلتهایی است که قانونگذار آن را به عنوان دوران گذار محکوم علیه برای بازگشتن به جامعه و رفع محرومیت های اجتماعی قرار داده است. بنابراین محکوم علیه در مجازات سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی پس از هفت سال، در قصاص عضو که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار پس از گذشت سه سال و در محکومیت به شلاق حدی،



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

قصاص عضو که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج پس از دو سال محرومیت از حقوق اجتماعی به اعاده حیثیت نائل خواهد آمد. البته از جمله ایراداتی که به این قانون وارد است مدت طولانی برای اعاده حیثیت است؛ منطقی نیست که مجرم برای بازگشت به زندگی اجتماعی و محیط کار و اشتغال مثلاً هفت سال منتظر بماند زیرا چه بسا همین مدت طولانی برای اعاده حیثیت و برخورداری مجدد از حقوق اجتماعی، فرد را برای بازگشت به جامعه مایوس و او را به تکرار جرم متمایل گرداند. در این باره گفته شده: «در واقع فردی که محکومیت پیدا کرده و برچسب خورده در این مدت طولانی نمیتواند به جامعه باز گردد و به تعبیری صالحان آن را به گروه خود راه نخواهند داد. اینجاست که فرد بر سر دوراهی قرار میگیرد. از طرفی اجتماع به مدت طولانی چنین شخصی را به عنوان عضو صالح نمی پذیرد و از طرف دیگر انگیزه حفظ حیات که ناچاراً در گرو پیوستن به گروه است فرد را به سمت هنجار شکنی سوق میدهد.» ممکن است گروهی ایراد بگیرند که چگونه فردی که نظم جامعه را بر هم زده و از عمل او احساسات عمومی جریحه دار شده پس از مدت کوتاهی بتواند به جامعه باز گشته و از حقوق اجتماعی بهره مند گردد. اما صرف نظر از برخی مجرمین، تقلیل مدت برای بیشتر محکومین، این اثر و نتیجه را به همراه خواهد داشت که آنان به امید آنکه در مدت کوتاهی با حذف محکومیت سابق از سجل قضایی خود خواهند توانست به اعاده حیثیت نائل آیند اندیشه هر نوع بزهکاری را ذهن خود دور نمایند. بدون شک، این مهم مستلزم هماهنگ شدن سایر قوانین خاص به ویژه قوانین استخدامی با نهاد اعاده حیثیت است.

۲-۲- آثار اعاده حیثیت

اعاده حیثیت واجد دو اثر به شرح ذیل است: ۱- زوال آثار تبعی محکومیت؛ اصولاً با اعاده حیثیت میبایست حقوق اجتماعی را که فرد به دنبال محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی از آنها محروم گردیده دوباره به وی اعاده نمود. البته قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۲۶ بعضی از حقوق اجتماعی را قابل اعاده به او ندانسته و فرد را از این حقوق به طور دائمی محروم کرده است (بندهای الف ب پ) که به نظر میرسد محرومیت دائمی در این موارد با فلسفه و هدف اعاده حیثیت مغایرت داشته باشد؛ زیرا هدف اعاده حیثیت، محو تمام آثار محکومیت جزایی و به تبع آن اعاده همه حقوق محروم داشته شده از فرد است. این امر با عدالت قضایی نیز سازگاری ندارد که مثلاً جوانی با استعداد، به دلایلی مرتکب جرم گردد و از بعضی حقوق اجتماعی به طور دائم محروم شود. ۲- محو سابقه محکومیت کیفری از سجل قضایی؛ در بند الف ماده چهار آییننامه سجل قضایی مصوب ۱۳۲۱ مقرر شده که تصمیمات راجع به اعاده حیثیت باید در سجل قضایی درج گردد. ثبت اعاده حیثیت در سجل قضایی به معنای محو سابقه محکومیت کیفری است. ۳- به عنوان یک اثر فرعی، میتوان به عدم شمول مقررات حاکم بر تکرار، نسبت به فعل مجرمانه جدید مرتکب که به لحاظ جرم ارتكابی قبلی، به اعاده حیثیت نائل آمده اشاره کرد. ماده ۱۳۷ ق.م.ا. سال ۹۲ مقرر داشته: «هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازاتهای تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر محکوم میشود.» به نظر میرسد قانونگذار در تنظیم این ماده به ماده ۲۴ ق.م.ع. مصوب ۱۱۳۵۲ نظر و توجه داشته است. به هر حال این برداشت قابل دفاع است که اگر شخص پس از اعاده حیثیت مرتکب جرم جدیدی گردد مشمول تشدید حاکم بر تکرار جرم نخواهد شد»

نتیجه گیری

اعاده حیثیت در واقع نوعی به رسمیت شناختن و احترام گذاشتن به کرامت ذاتی انسان است؛ چرا که همین کرامت ذاتی باعث شده حتی بعد از صدور حکم و تحمل مجازات، به بازگشت محکوم علیه به جامعه توجه شود. این تأسیس برای اولین بار در ق.م.ا. مصوب ۱۳۰۴ طی مواد ۵۷ تا ۵۹ پیشبینی شده بود و با پیروزی انقلاب اسلامی از قوانین کیفری حذف شد؛ بدین لحاظ که در مقررات جزایی اسلام اصولاً احکام، فاقد آثار تبعی میباشند. تا اینکه به موجب اصلاحیه ق.م.ا. در سال ۱۳۷۷ با تصویب



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ماده ۶۲ مکرر، اعاده حیثیت به مقررات جزایی بازگشت نمود؛ این ماده، نتایج اعاده حیثیت را پذیرفت ولی از پذیرش عنوان اعاده حیثیت خودداری کرد ورزید. سرانجام مقنن در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و در تبصره ماده ۲۶ عنوان اعاده حیثیت را به کار برد و نتایج حاصل از آن را پذیرفت. در مجموع در مواد ۲۵ و ۲۶ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ در مقایسه با ماده ۶۲ مکرر سابقالذکر تحولاتی به چشم میخورد؛ از جمله این که در حال حاضر مرور زمان نیز همانند اجرای حکم، قاطع محرومیت اجتماعی ناشی از آثار تبعی محکومیت کیفری است. ضمن آنکه انواع محکومیت‌های محروم کننده حقوق اجتماعی نیز افزایش یافته به گونه‌ای که علاوه بر موارد قبلی، محکومیت‌های سالب حیات و حبس ابد، محکومیت به قطع عضو و قصاص عضو، نفی بلد، شلاق حدی و حبس تا درجه پنج نیز مشمول آثار تبعی محکومیت کیفری است. شاید بتوان مهمترین تحول به عمل آمده را محرومیت دائم از برخی حقوق اجتماعی، به دنبال محکومیت قطعی کیفری دانست که این محرومیت‌های دائمی عبارت است از؛ حق داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری مجلس خبرگان رهبری مجلس شورای اسلامی شوراهای اسلامی شهر و روستا عضویت در شورای نگهبان مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیات دولت و تصدی معاونت ریاست جمهوری تصدی ریاست قوه قضائیه دادستانی کل کشور ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری. لازم به ذکر است که اقدام ارزنده قانونگذار سال ۹۲ پیشبینی تبصره یک ماده ۲۵ است که به موجب آن؛ مراجع قانونی ذیربط مکلف شدند در غیر موارد محرومیت از حقوق اجتماعی، با وجود درج مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم، در گواهیهای صادره برای مراجع طرف استعلام، از انعکاس مراتب محکومیت خودداری نمایند. در پایان و در راستای اهداف نهاد اعاده حیثیت پیشنهاد میگردد قانونگذار در بازنگری ق.م.ا.م.صوب ۹۲ از یک طرف محرومیت‌های دائمی پیش گفته را حذف و از طرف دیگر مواعد مقرر در بندهای سه گانه ماده ۲۵، بهویژه موعد مقرر در بند الف را کاهش دهد.

مراجع

- ایرج گلدوزیان، بایسته های حقوق جزای عمومی، چاپ هیجدهم، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸.
- پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴.
- جانپور، م، آثار محکومیت کیفری و ضرورت نهاد اعاده حیثیت، نشریه حقوق و اجتماع، شماره ۱۲، صص ۲۶-۲۸، ۱۳۷۷.
- حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت، جلد چهارم، تهران: انتشارات نشر دادگستر، ۱۳۸۸.
- حسن کاظمی، اعاده حیثیت در نظام کیفری ایران با تأکید بر لایحه قانون مجازات اسلامی، کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ۱۳۹۲.
- حسین آقایی جنت مکان، حقوق کیفری عمومی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۱.
- رضا نوربهار، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۴.
- رنه گارو، مطالعات نظری و علمی در حقوق جزا، ترجمه دکتر سید ضیاءالدین نقابت، جلد دوم، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۴.
- زابلی، ع. اعاده حیثیت، مجله قضایی دادرسی، شماره ۴، صص ۶۵-۶۹، ۱۳۴۵.
- عباس زراعت، حقوق جزای عمومی تطبیقی، چاپ اول، تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۴.
- عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی (کلیات)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷.
- عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۸.
- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، جلد ششم، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۳.
- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۳.
- علی خالقی، آیین دادرسی کیفری، چاپ ششم، تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۹.
- عینی، محسن، گامی کوتاه در راه اعاده حیثیت، نامه حقوقی، شماره ۱، صص ۵۶-۳۵، ۱۳۸۵.
- گاستون استفانی، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷.
- محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ دهم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

محمد صالح ولیدی، حقوق جزای عمومی، جلد چهارم، تهران: انتشارات نشر داد، ۱۳۷۴.
محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸.
محمدعلی هدایتی، آئین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.